



روایت روایت‌گری و تحلیل‌های شرح حال‌نگارانه

پدیدآورده (ها) : ذکایی، محمد سعید

علوم اجتماعی :: پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی :: بهار 1387 - شماره 1 -
ویژه‌نامه

از 69 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/861917>

دانلود شده توسط : فاطمه داوری

تاریخ دانلود : 08/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی

«ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی»

نیمه اول سال ۱۳۸۷

روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح حال نگارانه

محمد سعید ذکایی*



چکیده

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در مقاله‌ی حاضر پس از ارائه‌ی تعاریفی از روایت و ویژگی‌های تحلیل روایتی، دلایل رواج و اهمیت آن به عنوان یک روش شناسی و نیز تکنیکی برای مطالعه، مقایسه و تجزیه و تحلیل، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. در ادامه پس از تشریح خصوصیات زبانشناختی و ساختاری تحلیل روایتی کاربرد آن در داده‌های متنی (داستان) و نیز شفاهی (به‌ویژه مصاحبه‌های شرح حال نگارانه) نشان داده می‌شود و امتیازات و محدودیت‌های آن مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: روایت، روایت‌شناسی، روش شناسی، تحلیل روایتی، شرح حال نگاری

*نویسنده مسئول - استادیار جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی

Saeed.zokaei@gmail.com

مقدمه

رولان بارت در مقاله‌ی کلاسیک خود در زمینه‌ی «تحلیل ساختار روایت‌ها» روایت‌ها را پدیده‌ای می‌داند که در اسطوره، افسانه، داستان، قصه، رمان، حماسه، تراژدی، نمایش درام، کمدی، نقاشی، سینما، اقلام خبری، مکالمات و موارد مشابه به چشم می‌خورد و معتقد است که این طیف تقریباً نامحدود صورت‌های روایت را می‌توان در هر عصر، هر مکان و هر جامعه جستجو کرد. روایت با تاریخ انسان آغاز می‌شود و در هیچ نقطه‌ای مردمی بدون آن نبوده‌اند (بارت، ۱۹۷۷: ۷۹).

طیف متنوع تعاریف ارائه شده از روایت و تحلیل روایتی عناصر مشترک بسیاری دارند. استون (۱۹۶۹: ۳) روایت را سازمان‌دهی مطالب در یک ترتیب متوالی تقویمی و متمرکز ساختن محتوای مطالب در حول یک داستان منسجم (البته در کنار پلات‌های فرعی) می‌داند.

دسته‌ای دیگر از تعاریف روایت‌ها را سازه‌های تحلیلی می‌دانند که تعدادی از کنش‌ها و وقایع مربوط به گذشته و یا زمان حال را که در شرایط دیگر گسسته و نامربوط تلقی می‌شوند، در حول یک کلیت منسجم و مرتبط پیوند می‌دهد. این کلیت ارتباطی به هر یک از عناصر داستان معنا بخشیده و آن را تبیین می‌کند و در همان حال توسط آن‌ها شکل می‌گیرد. (نقل در گریفین، ۱۹۹۳: ۱۰۹۷).

مروری بر تعاریف متنوع ارائه شده از روایت‌ها، تأثیر پذیری آن‌ها را از تعریف کلاسیک لابوف^۱ زبانشناس مشهور روسی نشان می‌دهد. لابوف روایت را روشی برای گفتگوی مجدد در خصوص تجارب گذشته از طریق منطبق ساختن توالی شفاهی از قضایا با ترتیب وقایع آن‌چنان‌که استنباط می‌شود عملاً اتفاق افتاده است، می‌داند (لابوف، ۱۹۷۲: ۳۵۹ - ۳۶۰).

1-Labov

ویژگی‌ها و اجزای روایت‌ها

وجه مشخصه‌ی روایت‌ها سازماندهی خطی رویدادهاست. مبنای روایت‌ها اتصال پی در پی و ظاهر شدن داستان در آن‌هاست. به بیان دیگر روایت‌ها دارای یک آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌کننده و به‌دنبال آن پایانی هستند که منوط به کنش‌های قبلی حادث شده است. روایت‌ها محصورکننده و انعکاس‌دهنده‌ی اهمیت روش شناختی و تاریخی ترتیب زمانی کنش به شمار می‌آیند. « هر لحظه‌ی تاریخی هم نتیجه‌ی فرایند قبلی است و هم شاخصی به سوی جهت مسیر آینده‌ی آن است». (تامپسون، ۱۹۷۸ : ۴۷)

به نظر می‌رسد روایت کردن یک تجربه ابزار مناسبی برای سهیم کردن تجربه‌ی خود به دیگران به‌عنوان یک نتیجه و یک فرایند باشد به گونه‌ای که هم مخاطبین این تجربه وهم راوی بتواند این تجارب را بازسازی کنند و در نتیجه فهم مشترکی از آن پیدا کنند (رزنتال و فیشر رزنتال، ۲۰۰۴ : ۲۵۹).

مزیت دیگر روایت‌ها ماهیت فرایندی^۱ آن‌هاست. بسیاری از محققین جامعه‌شناس و روانشناس چنین ویژگی را ضرورت اساسی برای بسیاری از تحلیل‌های اجتماعی بر می‌شمارند. تأکید بر زمان مند بودن کنش اجتماعی امکان دستیابی به دانش عمیق نظری را در خصوص تعامل متقابلاً شکل‌دهنده‌ی عاملیت و ساختار اجتماعی که دینامیسم آن کاملاً وابسته به زمان است فراهم می‌سازد. به بیان دیگر رویدادها نقاط دسترسی ما به ساخت ذهنی محسوب می‌شوند و از طریق آن‌هاست که امکان توصیف، بازسازی و درک آن را پیدا می‌کنیم (گریفین، ۱۹۹۳ : ۱۰۹۸). بدین ترتیب در حالی که تحلیل‌های مثلاً جامعه‌شناختی اساساً متکی بر مقایسه‌ی نمونه‌ها و موارد با هدف دستیابی به تعمیم نظری و گزاره‌های کلان‌تری می‌باشند، عنصر زمان‌مندی در تحلیل‌های روایتی تعیین‌کننده است. وابسته بودن روایت به داستان و ترتیب ذکر وقایع (چه در بعد نظری و چه در بعد عینی

1- processual

(واقعی) آن‌هم‌چنین نوع متفاوتی از علیت را مطرح می‌سازد که ضرورتاً ارتباطی خطی، مستقیم بین وقایع و اجزای آن را تصویر نمی‌کند. این نوع علیت که می‌توان آن را علیت تواتری^۱ خواند تحلیل‌های فرضیه‌ای جایگزینی را برای یک نتیجه‌ی خاص در نظر می‌گیرد که ممکن است به درجات یکسانی قابل اعتماد باشند.

از ویژگی‌های ممتاز روایت که آن را از روش‌های اثباتی و تلقی بیرونی از نظم و سوزهی مطالعه جدا می‌سازد، طبقه‌بندی و تحلیل از درون واقعیت است. ولادیمیر پراپ^۲ که عموماً به عنوان پیشگام روایت‌شناسی شناخته می‌شود، معتقد بود که با طبقه‌بندی داستان براساس ساختار روایت، مبنای محکم‌تری را می‌توان برای قضاوت و تحلیل ایجاد کرد تا آن‌که طبقه‌بندی بیرونی را بر شواهد تجربی تحمیل کرد. بدین گونه اعتبار هر گونه تحلیل روایتی مبتنی بر خود داستان و فرضیه‌ها و تفسیرهای مستخرج از آن است. تحلیل روایتی متن نه تنها امکان بررسی زبانشناختی داستان و اجزای آن را فراهم می‌سازد که به‌ویژه کانون توجه زبان‌شناسان و نیز بسیاری از تحلیل‌های انجام شده از متون خبری و رسانه‌ای در قالب تحلیل گفتمان است (نگاه کنید به وان دایک ۱۹۸۵ و فر کلاف ۱۹۹۵). بلکه سطوح تحلیل ساختاری مستتر در این متون دستمایه‌ی تحلیل مناسبی را برای محققین جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی فراهم می‌سازد. انباشته بودن متون روایتی با این مضامین ساختاری تحلیل و نیز طیف متنوع مطالبی که در قالب روایت تولید و در دسترس قرار می‌گیرند در کنار سهولت استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها و هزینه و تدارک محدودتر در انجام مطالعات تجربی در این سنت، زمینه‌ی توجه بیشتر محققین حوزه‌ی علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی را به تحلیل روایت‌ها، چه در قالب متون و تولیدات نوشتاری و چه در قالب مصاحبه‌های روایتی و شرح حال نگارانه برجسته می‌سازد.

1-Sequential causation

2-Propp

تحلیل‌های روایتی متن عموماً با الهام از صورت‌گرایان کلاسیک روسی (به‌ویژه پراپ و توماشفسکی) تمایزی را میان داستان و پلات به عمل می‌آورند. بر این اساس داستان دلالت بر تغییر در وضعیت‌ها آن‌چنان‌که نمودار شدن توالی خاصی از رویدادها بر آن دلالت دارند، دارد (فرانزوسی، ۱۹ : ۵۲۰). در این معنا داستان که خود متشکل از توالی تقویمی رویدادهاست ماده‌ی خام روایت را تشکیل می‌دهد. با این حال در پلات رویدادها بر اساس توالی منظمی که بر اساس آن در یک اثر ارائه شده‌اند، مرتب و با یک‌دیگر متصل می‌شوند. اساساً داستان به شرح کلی (اسکلت دار) رویدادهای اساسی در نظم طبیعی، منطقی و تقویمی آن‌ها اشاره دارد (تولان، ۱۹۸۸ : ۹). در تحلیل‌های روانشناختی و سطوح خرد نیز این تمایز مطرح است. و بدین ترتیب داستان‌ها واجد ساختاری دیده می‌شوند که از سطح جمله‌ی فردی فراتر می‌روند و راویان (در مورد مصاحبه‌های تاریخچه‌ی زندگی) درخصوص این که یک داستان تا چه اندازه خوب شکل گرفته اشرافی شهودی دارند و فاصله‌گیری از این ساختار داستانی توانای عملکرد آن‌ها را تضعیف می‌کند. در چنین سطحی داستان را می‌توان به موقعیت و اپیزود نیز بسط داد (آگر، ۱۹۸۰ : ۲۲۷).

نکات فوق ضرورت وجود توالی تقویمی در تعریف هر نوع داستانی را آشکار می‌سازد؛ با این حال نوعی انسجام منطقی نیز می‌بایست مجموعه‌ای از رویدادهای یک داستان را به یک‌دیگر پیوند دهد. سرانجام آن چه شکل دهنده‌ی یک داستان است، نوعی گسست در حالت اولیه و تغییر در وضعیت است که به نوعی تغییر قطبی و یا محتوایی (جهت‌گیری) دلالت دارد.

لابوف یک روایت کامل را متشکل از شش جزء کارکردی متمایز می‌داند که عبارتند از :

الف- انتزاع؛ ب- جهت‌گیری؛ ج- کنش پیچیده‌کننده^۱؛ د- ارزیابی^۲؛ ه- نتیجه یا راه‌حل^۳؛ و- کد.

از میان اجزای فوق برای تمیز دادن یک روایت تنها کنش پیچیده‌کننده ضروری است (لابوف، ۱۹۷۲ : ۳۷۰).

مثالی از روایت‌گری^۴ را در صحنه‌های توصیفی زیر که بر گرفته از بخشی از یک مصاحبه با یک پاسخ‌گوی مرد در توصیف یک نمایش تلویزیونی که اخیراً تماشا کرده است، می‌توان مشاهده کرد (اقتباس از آلاسو تارو، ۱۹۹۵ : ۷۰).

۱- خوب می‌شود در باره‌ی موضوع آخرین قسمتی از سریال که تماشا کردی برایم توضیح دهی؟

۲- خوب این شو، خیلی موضوعش روشن و ساده بود، واقعاً نمی‌شود نام سریال را بر روی آن گذاشت، هر قسمتش بیشتر مستقل است.....

۳- این قسمت پدر و مادری را نشان می‌دهد که بیمار شده بودند یا شاید اول مادر بیمار شده بود و.....

۴- و بعد پدر به خانه آمد، او هم سخت مریض بود هر دو در بستر بیماری بودند.

۵- مادر به پدر گفت که الان وقت بیماری تو نیست، چون من مریضم و باید یک جوری نوبتی مریض شویم.....

۶- اما آن‌ها هر دو آن‌قدر مریض بودند که مسؤولیت خانه و مراقبت از دخترانشان را به پسرشان دادند.

۷- بعد این پسر تصمیم می‌گیرد که چگونه بر امور خانه ریاست کند و ترتیب کارها را بدهد و... و همه‌ی کارها را به دخترها واگذار کرده بود و مثل رئیس‌ها عمل می‌کرد.

-
- 1- Complicating action
 - 2-Evaluation
 - 3-Result or Resolution
 - 4-Narrativity

۸- و بعد دخترها دیدند که با این وضعیت نمی توانند کنار بیایند و برادرشان آنها را سر کار گذاشته است و در نتیجه پیش پدر و مادرشان رفتند و به آنها از سوء استفاده برادرشان شکایت کردند.

۹- آخرش مادر برگشت و گفت که دیگر نمی تواند بیمار باشد و باید از رختخواب خارج شود.

۱۰- این سریال شبیه... در آن صحنه های خیلی خنده داری است. همیشه یک اتفاق خنده داری در آن هست. این پدر و مادر آدم های خوبی هستند، یک زوج خنده دار، فکر می کنم مادر یک وکیله و پدره یک دکتره، یک متخصص کودکان...
۱۱- آره .

۱۲- و البته بچه ها وضعیت والدینشان را درک می کنند، والدین هم وضع بچه ها را درک می کنند (می خندد) و... و همه ی این چیزهای خوب نمایش داده می شود.

۱۳- این سریال ها، سریال های خیلی خوبی هستند، لازم نیست برای تماشا خیلی فکر کنی... منظورم این است که با لذت می شود آنرا تماشا کرد سریال های راحتی هستند.

۱۴- موقع تماشای آنها می توانی آسوده باشی؛ آره واقعاً یک خانواده ی ایده آل را نمایش می دهند.

۱۵- البته با قاطعیت می توان گفت، اما چند قسمتش که آنها را آدم های خیلی خوبی نمایش داده است.

۱۶- طوری که به دخترها هم آنها را مثال زده ام و گفته ام ببینند، این نمونه خوبی است که چگونه می شود یک کار را به خوبی انجام داد.

۱۷- البته فی نفسه نمی شود این سریال ها را به عنوان یک نصیحت در نظر گرفت.

۱۸- یک چیزهایی هست که در زندگی معمول هم ممکنه به همان صورت پیش بیاد.

برای رخنه کردن در ساختار کلان یک روایت و توصیف، تحلیل، طبقه بندی و ارائه‌ی سنخ‌شناسی از آن‌ها تکنیک‌ها و روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، و آن دایک برای خلاصه کردن یک داستان استفاده‌ی چهار قاعده‌ی کلان تقلیلی زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱ - قاعده‌ی حذف / انتخاب^۱ یعنی حذف همه‌ی گزاره‌هایی در متن که برای تفسیر گزاره‌های دیگر گفتمان مهم نیستند و بر حقایق دلالت ندارند.

۲ - حذف شدید^۲، که صورت قوی‌تری از قاعده‌ی قبلی است. در این حالت جزئیاتی که به لحاظ مکانی مهم هستند اما در سطح کلان‌تر فاقد اهمیت اند حذف می‌شوند.

۳ - تعمیم^۳، صرفاً گزاره‌های غیر مرتبط حذف نمی‌شوند، بلکه با ساختن گزاره‌ای که به لحاظ مفهومی کلی‌تر است، آن‌را از جزئیات معناشناختی جملات مربوط منتزاع می‌کنیم.

۴ - ساختن^۴ در این حالت با جانشین ساختن گزاره‌ها در یک توالی مشترک، آن‌ها را با یکدیگر در نظر می‌گیریم. در حقیقت گزاره‌هایی را می‌سازیم که بر حقیقت کلی دلالت دارد و گزاره‌های جزئی‌تر بر اجزای خاص آن دلالت دارند. البته و آن دایک از قاعده‌ی دیگری نیز یاد می‌کند که آن را قاعده‌ی صفر^۵ می‌نامد. در این حالت گزاره‌ها تغییر نمی‌یابند و مستقیماً در سطح کلان پذیرفته می‌شوند.

با به کار بستن قواعد تقلیلی که وان دایک^۶ پیشنهاد کرده است و حذف گزاره‌هایی از متن که برای تفسیر دیگر گزاره‌های گفتمان مهم نیستند، داستان فوق را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

1-deletion / selection

2-strong deletion

3-generalisation

4-construction

5-zero rule

6-Van Dijk

- ۳- مادر مریض می‌شود.
 - ۴- پدر مریض می‌شود.
 - ۶- قدرت در خانواده به پسر داده می‌شود.
 - ۷- پسر به امر و نهی کردن می‌پردازد.
 - ۸- دختران به والدین شکایت می‌کنند.
 - ۹- مادر لازم می‌داند که از جای برخیزد و اقتدار خانواده را برقرار کند.
- چنان‌که ملاحظه می‌شود برخی جملات در طرح کلی داستان اهمیتی ندارند (مثلاً جمله پنجم) و از این‌رو قابل حذف هستند.

البته علاوه بر تحلیل کلان و ساختاری روایت‌ها امکان استفاده از تحلیل‌های زبانشناختی (مثلاً از طریق نظریه‌ی معناشناختی^۱ نیز در مطالعات فرهنگی و مردم‌شناختی جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است. پیشرفت‌های حاصل‌شده در استفاده از کامپیوترها و نرم‌افزارها کمی و کیفی در پیچه‌های جدیدی را در تحلیل زبانشناختی گشوده است. شمارش فراوانی صورت‌های کلمه به کشف الگوهایی در روایت‌ها و تدوین نظریه‌ی قالب‌های شناختی^۲ منتهی گردیده است (برای مطالعه‌ی اولیه در این خصوص نگاه کنید به کولبی، ۱۹۶۶: ۳۷۴ - ۳۸۸). علاوه بر استفاده از صورت‌های کلمه به‌عنوان واحد‌های اصلی تحلیل، رویکرد دیگر در نظریه‌ی معناشناسانه استفاده از حوزه‌های معنا به‌عنوان واحد‌های اصلی تحلیل است. تلقی حوزه‌معنایی به‌عنوان واحد اصلی در توصیف ساختار و معنای حوزه که مثلاً از طریق تکنیک‌های مصاحبه به دست می‌آید، رویکرد جایگزین را تشکیل می‌دهد. در این رویکرد صورت‌های کلمه تنها به‌عنوان علائم و نشانه‌های^۳ نادقیقی تلقی می‌شوند که ترکیب جمله^۴ یا متن وسیع‌تر به آن دقت می‌بخشد (کولبی، ۱۹۶۶: ۳۷۴).

1-semantic

2-cognitive template

3-notation

4-collocation

تحلیل ساختاری روایت‌ها

بحث تحلیل ساختاری روایت‌ها تأثیر پذیری زیادی از فرمالیست‌های روسی اوایل قرن بیستم میلادی پذیرفته است. برای مثال پراپ (۱۳۶۸) در کتاب ریخت‌شناسی قصه در بررسی افسانه‌های محلی روسی ۳۱ نقش اصلی را بازشناسی می‌کند که به صورتی ثابت در افسانه‌های مختلف ظاهر می‌شوند. از نظر او کلیه‌ی شخصیت‌های داستان‌ها را می‌توان به یک سنخ‌شناسی ساده مبتنی بر هفت نقش شخصیتی یا عمل‌شخص از نظر معنایی که در سیر قصه دارد (همان: ۴۴) و بر اساس تجانس اعمال و کنش‌هایی که در روایت به آن‌ها بخشیده شده است تقسیم کرد. این شخصیت‌ها عبارتند از: شرور^۱، بخشایشگر^۲، مدد‌رسان^۳، متواری تحت تعقیب^۴ و پدر او، پیام‌رسان^۵، قهرمان^۶، قهرمان دروغین

به همان سان روایت^۷ با هدفی مشابه به بررسی داستان فیلم‌های وسترن پرداخته و چهار نوع (ژانر) طرح کلاسیک، طرح انتقامی، تم‌گذار، وپلات حرفه‌ای را از یک دیگر متمایز کرده است. برای مثال در تشریح و ویژگی‌های نوع طرح کلاسیک فیلم وسترن، روایت گزاره‌های زیر را مطرح می‌کند:

- قهرمان وارد یک گروه اجتماعی می‌شود.
- قهرمان برای مردم ناشناخته است.
- مردم پی به توانایی‌های خارق‌العاده‌ی او می‌برند.
- مردم معتقد به تفاوت خود با قهرمان می‌شوند و جایگاه ویژه‌ای را برای او در نظر می‌گیرند.
- مردم کاملاً قهرمان را نمی‌پذیرند.

-
- 1-villan
 - 2-donor
 - 3-helper
 - 4-Sought for person
 - 5-dispatcher
 - 6-hero
 - 7-wright

- بین دزدان شرور و مردم تضاد منافع وجود دارد.
 - بین قهرمان و یکی از افراد شرور دوستی ریشه داری هست.
 - شرور جامعه را تهدید می کند.
 - قهرمان ابتدا دخالت نمی کند.
 - شرور دوست قهرمان را به مخاطره می اندازد.
 - قهرمان با شرور می جنگد.
 - قهرمان شرور را شکست می دهد.
 - در جامعه امنیت برقرار می شود.
 - جامعه قهرمان را می پذیرد.
 - قهرمان گم می شود یا جایگاه خود را از دست می دهد.
- تحلیل روایت با شیوه‌ی فوق امکان تحلیل پارادایمی ساختارهای معنی که در ساختار پلات نهفته است را فراهم می سازد و اطلاعات ارزشمندی در خصوص زمینه های اجتماعی و بستری که رویدادها در آن حادث می شوند فراهم می سازد که به‌ویژه در مطالعات تطبیقی و تاریخی در علوم اجتماعی و نیز انسانی ارزشمند است. برای مثال مایکل هیلمن در کتاب «فرهنگ ایرانی : چشم اندازی فارسی نگارانه» با بررسی ادبیات منظوم و به‌ویژه حماسی کلاسیک ایرانی و در سنت نقد ادبی به تحلیل ساختاری و الگو مند رویدادها در داستان‌ها و ادبیات داستانی ایران پرداخته و بر مبنای مقایسه‌ی تاریخی خود به تفسیر بینش تراژیک در ادبیات داستانی ، ترس از شکست و ناامیدی به اصلاح و تأمین عدالت می پردازد (هیلمن، ۱۹۹۰).
- تحلیل ساختاری روایت بازنمایی واحدها (عناصر) را در روایت‌هایی جستجو می کند که از سطح فرد فراتر می رود و به ویژگی‌های یک متن و میدان اجتماعی نزدیک تر می شود. وان دایک وجه مشخصه‌ی همه‌ی متون را ساختارهای کلانی (یا طرح واره هایی^۱) می داند که فرم طرح واره های عام

1-schemata

یک گفتمان را فراهم می‌سازد. (وان دایک، ۱۹۸۳ : ۲۴). بدین ترتیب طرح وارۀ های یک مقاله‌ی روزنامه هم از یک خلاصه و هم از یک داستان تشکیل می‌شود. علاوه بر این داستان تشکیل دهنده‌ی یک وضعیت و تفسیرهای آن است. وضعیت خود از اپیزود و زمینه^۱ تشکیل می‌شود. اپیزود شامل رویدادهای اصلی و تبعات آنهاست؛ در حالی که زمینه شامل متن واقعه، شرایط و رویدادهای قبلی و تاریخ می‌شود (وان دایک، ۱۹۹۸ : ۵۱ - ۵۹).

در خصوص رابطه‌ی ساختار کلان یک روایت و ساختارهای فرعی و کوچک آن و نحوه‌ی تصویرسازی این ساختار کلان بر ساختار فرد نیز دیدگاه‌های رقابتی مطرح است. منتقدین اساساً داستان‌ها را فاقد یک توالی واحد، منسجم و تغییرناپذیر می‌دانند و این ویژگی‌ها را بیشتر مربوط به ساختارهای کوچک می‌دانند، در حالی که به عقیده‌ی لوبوف از طریق عناصر قدیمی (برای زمان و مکان) و عبارتهای متشکل از فاعل و اسم و یا عبارتهای فعلی می‌توان بازنمایی ساختار را ردیابی کرد (لوبوف، ۱۹۷۲ : ۳۷۵)

برای تحلیل ساختاری متون روایتی روش‌های دیگری نیز پیشنهاد شده است که مبنای آنها اساساً ویژگی‌های زبانشناختی کلان روایت است. برای مثال آبل^۲ روش شناسی را پیشنهاد می‌کند که آن را روایت‌های تطبیقی می‌نامند و اساس آن بازنمایی صوری ساختارهای روایتی بر حسب کنشگران و کنش هاست (نقل در فرانزوسی، ۱۹۹۸ : ۵۲۵).

رویکرد پیشنهاد شده از جانب جامعه‌شناسان خصوصیات ساختاری روایت را هدف قرار می‌دهد. برای مثال ابوت در مقاله‌ای با عنوان تحلیل توالی^۳ به وقوع انقلابی آرام در علوم اجتماعی اشاره دارد که به موجب آن نوعی چرخش

1-context

2-Abell

3-sequence analysis

از واحد به متن، از صفات به پیوند ها، و از علت ها به رویداد ها قابل رؤیت است (ابوت، ۱۹۹۵: ۹۳). از نظر او حوزه هایی از تحقیقات جامعه شناسی آشکارا بر مسائل و رویدادها و کنش ها در متن زمانی آن ها متمرکز هستند که آن ها را مسائل مربوط به توالی می نامند و متون مربوط به دوره ی زندگی و راه کارهای شغلی سازمانی، جنایی را به ترتیب از جمله حوزه های مهم مربوط به تحلیل توالی می داند. از نظر ابوت تکنیک تحلیل توالی تکنیک خاصی هم چون تحلیل تاریخی نیست؛ بلکه مجموعه سؤالاتی در باره ی فرایند های اجتماعی و مجموعه تکنیک های در دسترس برای پاسخ گویی به آن هاست. توالی شامل موضوعاتی مثل ترتیب مراحل در فرایند تولید و یا اجزای متوالی مناسک می شود که زمان دخیل در آن به معنایی غیر واقعی (غیر مصنوعی) است (همان، ۹۵). ابوت و بارمن (۱۹۹۷) استفاده از شیوه ی مقایسه ی توالی^۱ را هم چنین برای کشف قانون مندی ها در نقاط عطف در دوره ی زندگی و مسیر های زندگی سازمانی و شغلی توصیه کرده است. او در تحقیق خود نشان می دهد که ساختار زبانی بلاغی^۲ مقالات جامعه شناسی در دوره ی ۱۸۹۵ تا ۱۹۶۵ تغییر کرده و ویژگی های زبانی جدیدی ظاهر شده است.

روش دیگر برای مطالعه ی ویژگی های ساختاری روایت که برای داده های متنی پیش بینی شده است، استفاده از یک برنامه ی کامپیوتری موسوم به ETHNO است که محققین را وادار می سازد که مفروضات ضمنی ارائه شده در استدلال های علمی را به صورت صریح و آشکار نشان دهند و این استدلال ها را در توالی تقویمی جملات کلیدی روایت انعکاس یافته می دانند (نگاه کنید به هیس، ۱۹۸۹). با این حال مسأله ی تصمیم گیری در خصوص این که چه گزاره هایی به توالی و چه گزاره هایی به نتیجه دلالت دارند به تشخیص محققین مربوط و با تردیدهایی همراه است.

1-sequence comparison

2-rhetorical

بدین ترتیب مزیت روایت‌ها نسبت به دیگر شیوه‌های تحلیل زمان‌مند بودن آن‌ها هم در ساختار و هم در منطق تبیینی است. این در حالی است که بیشتر تبیین‌های جامعه‌شناختی تطبیقی و تعمیمی هستند نه زمان‌مند. با این حال علیرغم مزیتی که منطق زمان‌مندی به تحلیل‌های روایتی می‌بخشد، محدودیت‌هایی را نیز باید برای این تحلیل‌ها قائل شد. دسته‌ای از محققین شرح‌های روایتی از رویدادهای تاریخی را به لحاظ سطح تبیینی عمیق ندانسته‌اند و معتقدند که روایت‌ها به مثابه‌ی داستان‌هایی غالباً صرفاً توصیفی به نظر می‌رسند، «حتی هنگامی که ماهیتی کاملاً علمی دارند، معیارهای مورد استفاده برای تعیین انتخاب‌گزاره‌های دلالت‌کننده بر علیت و معنی‌داری ضمنی باقی می‌ماند.» (گریفین، ۱۹۹۳: ۱۰۹۹). به زعم این دسته منتقدین روایت‌ها غالباً خوانندگان را وادار می‌سازند شرح‌راوی را صرفاً به‌عنوان یک واقعه بپذیرند. در این حالت دنبال کردن داستان و نه اثبات آن اساس یک روایت موفق را تشکیل می‌دهد. (همان، ۱۰۹۹)

ضعف در تبیین علی‌فرایند‌های اجتماعی نیز اشکال دیگر وارد شده بر تحلیل روایتی متنی است. به زعم برخی منتقدین، «روایت‌ها با وابسته ماندن به جریان و توالی زمانی برای رسیدن به تبیین تلویحاً همه‌ی کنش‌هایی که پیش از زمان t واقع می‌شوند را مقدمات مستقیم یا غیر مستقیم یک کنش در زمان t تلقی می‌کنند؛ در حالی که ترتیب تقویمی ضرورتاً اشاره بر اهمیت تاریخی یا علمی ندارد.» (همان: ۱۰۹۹). ذکر این نکته نیز ضروری است که توالی در تحلیل روایت ضرورتاً خطی نیست و امکان بررسی و وقوع زمان‌های موازی و زمان‌هایی که مختصات مکانی دارند نیز قابل تصور است. (نگاه کنید به: ابوت، ۱۹۹۵). از این رو تمایز بین یک کنش اولیه (مقدماتی) زمان‌مند و یک کنش (زمینه‌ی اولیه) علی غالباً در روایت‌ها پنهان می‌ماند.

در مجموع آنچه به‌عنوان نقطه‌ی مشترک دیدگاه‌های جدید تحلیل ساختاری روایت مطرح است، توجه بیشتر آن‌ها به ابعاد شناخت‌شناسی است

و کمتر به تدقیق جزئیات روش شناختی کمک کرده‌اند. در این معنا برای مثال تکنیک تحلیل توالی بیشتر از آن‌که تکنیکی برای تجزیه و تحلیل داده‌های متنی محسوب شود مجموعه سؤالاتی را در باره‌ی فرایندهای اجتماعی و مجموعه تکنیک‌های در دسترس برای پاسخ‌گویی به آن‌ها به‌دست می‌دهد (آبوت، ۱۹۹۵ : ۹۳). تلقی واقعیت اجتماعی که اساساً بر روایت استوار است حوزه‌ی علائق محققان اجتماعی را از واحد تحلیل (یا متغیر) به متن و زمینه‌ی کنش و از علت‌ها به توالی حوادث جهت می‌دهد و بدین ترتیب به‌جای ارائه‌ی فهمی مبتنی بر مجموعه متغیرهای تأثیرگذار بر یک واقعه (مثلاً به شیوه‌س علت‌یابی در تحلیل‌های آماری) توالی‌هایی از رویدادها و روایت‌ها را جایگزین می‌کند. چنین نگرشی همسویی بیشتر جامعه‌شناسی با تاریخ و نیز نزدیک‌تر ساختن جامعه‌شناسی بر علائق اصلی خود در زمینه‌ی توجه به عاملیت انسانی را وعده می‌دهد و خط‌مرز بین کیفیت و کمیت را کمرنگ می‌سازد (فرانزوسی، ۱۹۹۸ : ۵۲۶).

روایت‌های تاریخ‌زندگی و یا (اتو) بیوگرافی

تاریخ‌زندگی گفتگوی دقیق، پیچیده و مرتبط با یک‌دیگر است که در یک وضعیت اجتماعی متشکل از یک فرد مطلع و یک محقق ارائه می‌شوند. «تاریخچه‌های زندگی چهارچوب محوری برای فهم دریافت افراد و نیز واکنش‌های آنان به الگوهای فرهنگی کلان‌تر به شمار می‌آید» (آگر، ۱۹۸۰ : ۲۲۴). و از این‌رو به کمک آن می‌توان توازنی میان تجارب شخصی و فعالیت‌های نیت‌مند کنشگر با انتخاب‌ها و محدودیت‌های دنیای پیرامون او برقرار ساخت.

اتخاذ این رویکرد ادعان داشتن به این واقعیت است که اگر چه افراد در چهارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی خاصی زندگی می‌کنند، با این حال آن‌چه تعیین‌کننده است تعریفی است که از وضعیت زندگی خویش ارائه می‌دهند.

آشکار است که این تلقی متکی بر چشم اندازی پدیدار شناسانه است که به موجب آن نقطه‌ی شروع هر مطالعه‌ی در خصوص نحوه‌ی تطابق و یا انحراف افراد از مفروضاتی که نسبت به یک موضوع یا پدیده دارند و نیز نحوه‌ی گفتگو در خصوص قواعد و نقش‌های اجتماعی به خود فرد باز می‌گردد. با این حال این تمرکز بر فرد و تعریف او از وضعیت و تجارب خویش به معنای نادیده گرفتن متن وسیع‌تر اجتماعی نیست. رویکرد شرح حال نگارانه (تاریخ زندگی) علاوه بر توجه به تجارب زندگی کلی افراد به زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی که در آن زیست می‌کنند نیز توجه دارد. حیات انسان‌ها در یک متن اجتماعی و فرهنگی تجربه می‌شود و تاریخ زندگی بر اساس این متن ساخته می‌شود. چنین تصویری امکان فهم نحوه‌ی به کارگیری منابع اجتماعی و فرهنگی در تدوین تصویر افراد از خویش و نیز دریافت‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات آن‌ها را فراهم می‌سازد (کافمن، ۱۹۸۶: ۹). رویکرد شرح حال نگارانه به تعبیر بوگدان به ما اجازه می‌دهد تا فرد را در متن کل زندگی خویش مورد توجه قرار دهیم... این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا فرد را در ارتباط با طول دوره‌ی زندگی خویش و نحوه‌ی تأثیر پذیری او از جریان‌ات مختلف دینی، اجتماعی و روانشناختی و اقتصادی مورد توجه قرار دهیم (بوگدان، ۱۹۷۴: ۴).

از سوی دیگر در رویکرد شرح حال نگارانه بر این نکته تأکید می‌شود که واقعیت اجتماعی را به مثابه‌ی یک فرایند باید نگریست. چنان که در بخش‌های قبل اشاره شد این نگرش فرایندی کمتر به دنبال تبیین وقایع بر اساس متغیرها و بیشتر به دنبال ارائه‌ی شرحی از زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر کنش‌ها و نگرش‌هاست. رویکرد داستان زندگی تکنیکی مناسب برای پژوهش در خصوص تداوم و تغییر در زندگی فرد به شمار می‌آید. تجارب زیسته‌ی افراد در حول حوزه‌های مختلفی نظیر تحصیلات، کار، خانواده و سرگرمی شکل می‌گیرد که با داستان زندگی می‌توان به مطالعه‌ی آن پرداخت.

رویکرد شرح حال‌نگارانه به دنبال تجزیه‌ی تجارب زندگی نیست، بلکه وسیله‌ای برای ارزیابی حال، ارزیابی مجدد، گذشته و انتظار آینده است. ویژگی‌های این رویکرد توجه به این واقعیت است که گذشته عامل مهمی در فهم حال به شمار می‌آید؛ اگرچه این گذشته ضرورتاً تعیین‌کننده‌ی وضعیت حال افراد نیست (دکس، ۱۹۹۱).

در مجموع رویکرد شرح حال‌نگارانه کنش‌های افراد را در تاریخچه‌ی زندگی خود آن‌ها و دیگران منعکس می‌داند، اما در همان حال بر این نکته نیز اشاره دارد که تجارب افراد منعکس‌کننده‌ی عوامل ساختی است که بر آنان تأثیر گذاشته و تجارب و کنش‌های آنان را شکل داده و یا مقید ساخته است. توجه به این شرح زندگی و شرایط و ساختارهایی که آن را شکل داده‌اند، بینش عمیق‌تری را در خصوص تجارب زیست‌شده و ارزش‌ها و دریافت افراد در اختیار می‌گذارد. بر اساس چنین اهمیتی تحلیل شروع زندگی با توجه به سنت‌های نظری مختلف و نیز در حوزه‌های متفاوتی نظیر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و مطالعات فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. به همان‌سان برای تجزیه و تحلیل این نوع اطلاعات از تکنیک‌های نظیر تحلیل ساختار داستان (که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد)، شبیه‌سازی‌های کامپیوتری زبان طبیعی، هدایت و مشارکت در مکالمات طبیعی با الهام از رویکرد‌های روش‌شناسی مردمی و زبان‌شناسی اجتماعی، تحلیل‌گفتمان، نشانه‌شناسی، نقد ادبی و تحلیل محتوا به‌ویژه با رویکرد‌های مردم‌شناختی و روانکاوانه می‌توان استفاده کرد.

مصاحبه‌های روایتی - بیوگرافیک

مصاحبه‌های (ا تو) بیوگرافیک در مردم‌شناسی، روانکاوی و مطالعات زنان رواج فزاینده‌ای یافته است. خاستگاه نظری و نخستین کاربرد عملی مصاحبه‌ی روایتی را غالباً به مقاله‌ی تأثیرگذار لایوف و والتسکی (۱۹۹۷) نسبت می‌دهند. اگرچه چهره‌های سرشناس ادبی، علمی و سیاسی برای

قرن‌ها از این روش برای توجیه تصمیمات، انتخاب‌ها و رفتار خویش استفاده کرده‌اند، تجدید علاقه به آن مرهون تحولات نظری نیمه‌ی دوم قرن بیستم در سنت‌های همچون نقد ادبی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و فمینیسم است.

در اتو بیوگرافی زندگی به یک داستان تبدیل می‌شود. اگرچه این داستان را در سنت‌ها و با رویکرد‌های متفاوتی می‌توان بیان داشت^۱، با این حال وجه مشترک این نوشته‌ها (گفته‌ها) در این است که راوی به دنبال بازآفرینی زندگی خود با استفاده از همه‌ی منابع موجودی است که به لحاظ حافظه و تحقیق در اختیار دارد (بومن، ۲۰۰۳: ۲۶). بر خلاف یادداشت‌ها و مطالبی که به‌صورت روز مره و خودانگیخته نوشته می‌شوند، در شرح حال نگاری‌های فردی نوعی بازگشت به زندگی مؤلف از یک فاصله‌ی زمانی دور صورت می‌گیرد. شرح حال نگاری مستلزم دور شدن از خود برای رسیدن به معانی از زندگی خود، بازسازی وحدت یک زندگی در پهنه‌ی زمان و پیدا کردن داستان بزرگتری است که زندگی فرد را از زندگی دیگران متمایز می‌کند (کارپیاک، ۲۰۰۳: ۱۰۱). هنگامی که درباره‌ی زندگی خود می‌نویسیم، و به الگوها و معانی در آن می‌رسیم، با بازاندیشی در این شرح حال است که به نکاتی از زندگی و شخصیت خود پی می‌بریم که بیش از این از آن اطلاعی نداشتیم.

روشن است که اهمیت این شرح حال نگاری‌ها تنها به ارتقا و رشد و خودشناسی فرد که به‌ویژه در روانشناسی تربیتی و شناختی حائز اهمیت است، محدود نمی‌شود. روایت‌ها به محقق امکان می‌دهد تا دنیای تجربه‌شده‌ی مصاحبه‌شونده را عمیق‌تر مورد مطالعه قرار دهد و ساختار آن را بشناسد. روایت‌ها پلی بین توصیف عمیق و محدود (سطح فردی) از یک تجربه (مورد) و تحلیل وسیع‌تر با توجه به تشابه‌های ساختاری فراهم می‌کند. تحقیق شرح حال نگارانه در سنت پدیدارشناختی را نمی‌بایست با قصه‌ای از آلام و رنج‌ها

با یک ذهنیت‌گرایی جدید معادل دانست. تحقیق شرح حال‌نگاری فردی که بر تفسیر نمونه‌های واحدی متمرکز است ضرورتاً در تقابل با رویکرد‌های نظریه‌ی اجتماعی قرار نمی‌گیرد (مارو تزکی، ۲۰۰۴: ۱۰۶).

عناصر مصاحبه‌ی روایتی

در مصاحبه‌های روایتی که عموماً در تحقیقات شرح حال‌نگارانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، وظیفه‌ی مصاحبه‌کننده ترغیب فردمطلع به نقل داستان در زمینه‌ی مورد بررسی، به‌صورت مستمر و با ذکرهمه‌ی رویدادهای مهم از آغاز تا انتهاست. مصاحبه‌های روایتی با استفاده از یک سؤال روایتی مولد^۱ آغاز می‌شود که به مورد مطالعه خطاب می‌شود و هدف از آن ترغیب مصاحبه‌شونده به بیان روایت اصلی است. برای مثال اگر هدف مطالعه روایت سالخوردگان از زندگی خود باشد یک سؤال مولد می‌تواند این جمله باشد که «چه چیزهای بیشترین لذت یا درد را در زندگی به شما می‌دهد» و یا «چه چیزهایی (رویدادها / وقایع) به عنوان نقاط عطف در زندگی خود می‌دانید». در ادامه بخش‌های از روایت که به خوبی پوشش داده نشده است مورد سؤال قرار می‌گیرد و سرانجام در مرحله‌ی موازنه^۲ از مصاحبه‌شونده سؤالاتی مطرح می‌شود که هدف از آن شرح نظری واقع، متوازن کردن داستان و تقلیل «معنای» کل روایت به مخرج مشترک آن است. در این مرحله (مرحله‌ی ایجاد موازنه) سؤالات انتزاعی بیشتری مطرح می‌شود که هدف از آن توصیف و مستدل‌سازی بیشتر است. در مصاحبه‌های روایتی معیار اصلی اعتبار اطلاعات این است که آیا شرح ارائه شده از جانب مصاحبه‌شونده اساساً قالبی روایتی (روایت جریان رویدادها) دارد یا نه (فلیک، ۱۹۹۷): فلیک هم‌چنین موفقیت

1-generative narrative

2-balancing

مصاحبه‌های روایتی را مستلزم ایجاد تنگناهای^۱ خاصی برای راوی ماجرا می‌داند که به محض آغاز شرح روایت می‌بایست به کار گرفته شوند. اجزای این سه تنگنا را بستن گشتالت^۲ تنگنای فشرده کردن و تنگنای ارائه‌ی جزئیات (ارائه‌ی اطلاعات زمینه‌ای مهم برای فهم ماجرا) نامگذاری کرده و معتقد است که با به‌کارگیری این استراتژی‌ها، کنترل راوی که در مصاحبه‌های دیگر رایج است به حداقل می‌رسد و امکان طرح موضوعات حساس فراهم می‌شود (همان: ۱).

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه‌های روایتی رزنتال و فیشر رزنتال (۲۰۰۴ : ۲۶۷) مراحل را توصیه می‌کنند که توالی آن به شرح زیر است:

- ۱- تحلیل داده‌های شرح حال نگارانه (داده‌های مربوط به رویدادها)؛
- ۲- تحلیل متن و تحلیل میدانی مضمونی (تحلیل ترادفی و گزیده‌های متنی از خود ابرازی افراد در مصاحبه)؛
- ۳- بازسازی تاریخچه‌ی زندگی نمونه‌ی مورد بررسی (زندگی آن‌چنان‌که زیست شده است)؛
- ۴- شرح تفصیلی از جایگاه‌های متنی فرد؛
- ۵- مقایسه‌ی داستان زندگی آن‌چنان‌که روایت شده با زندگی واقعی افراد؛
- ۶- شکل‌گیری انواع (سنخ‌شناسی) (نقل در رزنتال: ۲۱۶).

این مدل تحلیلی بسط تحلیل‌های صرفاً زبانشناختی و یا ساختاری / تاویلی از روایت هاست و اصطلاحاً به «مدل بازسازی^۳» موسوم است. در این مدل پیوندی میان رویکردهای پدیدار شناسانه و تاویلی به متن و روش‌های تحلیلی متن با تحلیل‌های میدانی منظم برقرار می‌شود. در توضیح مراحل

1-constraints

2-gestalt closure

3-reconstruction model

این مدل باید گفت که پس از توصیف اطلاعات زمینه ای و شرح حوادث رویدادها (مثلاً به شیوه‌ی تحلیل توالی و دیگر روش‌های تحلیل ساختاری متن که در بخش قبلی بدان اشاره شد.) با هدف بازسازی شرح حال زیستی واقعی (ونه روایت شده) از تحلیل میدانی متن و مضمونی استفاده می شود.

از سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی تلاش‌های زیادی برای بسط روش و نظریه‌ی ای برای تحلیل مضمون‌ها در روایت‌های فردی صورت گرفته است. تحلیل مضمونی به نوعی در بر گیرنده‌ی تحلیل محتوای غیر رسمی است که در آن گزاره‌هایی (جملاتی) که مرتبط و مورد توجه خاص هستند؛ از متن منتزع شده و برای یافتن الگو مندی میان آن‌ها مورد بررسی قرار می گیرند. کانون‌های مورد تأکید برای انتزاع گزاره‌ها، مقولات بنیادین تجربه‌ی انسانی را شامل می شوند که غالباً در طیفی از علوم اجتماعی و انسانی مورد بحث قرار می گیرند و از جمله‌ی مقولات نوعی آن می توان به فضا و مکان، زمان و دین اشاره کرد (آگر، ۱۹۸۰ : ۲۳۱ - ۲۳۲).

برای مثال در مصاحبه‌ی ای که یکی از دانشجویان من با یک معتاد با هرویین که پس از بیست سیال موفق به ترک آن شده بود، ارجاعات زمانی زیر از داستان زندگی او قابل ذکر است :

- راستش جزئیات آن سال‌های اول یادم نیست.
- هرچه به خودم فشار می آورم چیزهای زیادی یادم نمی آید.
- روز و ماه و سال برایم معنا ندارد.
- گاهی اوقات برادرام به زور می بردنم توی باغ پدریمون در دماوند.
- بعد از چند روز فرار می کردم می آمدم تهران.
- بعضی روز‌های سرد زمستون برای فرار از سرما صبح‌ها می رفتم توی سینما.
- سانس اولش ساعت نه باز می شد.

گزاره‌های زیر که برای رعایت اختصار تنها بخشی از آن‌ها آورده شده است تلقی و فهم زمان و بیان مبهم و گاه (مثل جمله‌ی آخر) دقیق آن‌را نشان می‌دهد. فقدان توجه و سنجش دقیق زمان از الگوهای آشکاری است که در چند گزاره‌ی فوق به وضوح مشاهده می‌شود. البته با ملاحظات زبانشناختی و ساختار کلمات (مثلاً افعال و زمان‌های به کار رفته) جزئیات بیشتر و دقیق تری را نیز در خصوص الگو مندی این بخش‌های روایت می‌توان ذکر کرد. توجه بیشتر به جزئیات مکالمه ممکن است نکاتی را در مورد فرهنگ و زمینه‌های ساختاری در خود داشته باشد.

در مجموع «مدل بازسازی» علاوه بر توجه به سازماندهی و نظام متن به‌عنوان برابندگفتگو (مصاحبه‌ی بیوگرافی) به ابعاد تأویلی روایت تولید شده هم برای محقق و هم مخاطبان مورد نظر تحقیق و تحلیل توجه دارد. مرحله‌ی پایانی این مدل بر راوی و شرح ارائه شده‌ی او از داستان زندگی خویش و میزان تطابق و یا فاصله‌ی آن با زندگی زیست شده‌ی حقیقی او توجه دارد. این مرحله امکان استنتاجاتی را در خصوص راوی و زمینه و اطلاعاتی که با خود وارد جریان مصاحبه می‌کند فراهم ساخته و نتیجه‌ی نهایی آن ارائه‌ی سنخ‌شناسی‌هایی از شیوه‌ی روایت و رویکرد افراد در تفسیر و ارائه‌ی آن و نیز شیوه‌های تعامل آن‌ها با واقعیات اجتماعی است که به‌ویژه کاربرد زیادی در مصاحبه‌ی غیر رسمی اتنوگرافیک و تحلیل مکالمه دارد.

نقد و ارزیابی روش شناختی

مصاحبه‌های روایتی علی‌رغم اهمیتی که در بازسازی تجارب راوی و فهم مشترک از آن‌ها دارد و شناخت عمیق ساختار دنیای تجربه‌شده‌ی او فراهم می‌سازد، محدودیت‌ها و انتقاداتی را نیز به دنبال داشته است. در سطح روش شناختی تخطی منظم از انتظارات نقشی هم در مورد راوی (فرد مطلع) و هم مصاحبه‌کننده و نیز رعایت نشدن انتظارات مربوط به وضعیت روایت در زندگی روزمره از جمله ملاحظات جدی وارد شده بر این روش است (نگاه

کنید به: فلیک، ۱۹۹۷). منتقدین، ورود و ترتیب متفاوتی را برای روایت‌های واقعی در زندگی روزمره تصور می‌کنند که افراد در آن انعطاف‌پذیری و آزادی عمل بیشتری دارند. از این‌رو سؤالات و پاسخ‌ها به صورت مرسوم آن در جریان عادی زندگی مطرح نمی‌شود. در بیشتر مواقع فضای زیادی که برای بازاندیشی و شرح در موقعیت مصاحبه در اختیار افراد مطلع قرار می‌گیرد، در زندگی واقعی فراهم نمی‌شود. توانایی متفاوت و نابرابر افراد برای بیان روایت که منعکس‌کننده‌ی ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی آنان است، نیز از محدودیت‌های عملی اجرای این‌گونه مصاحبه‌هاست.

در سطح معرفت‌شناختی نیز ملاحظات چندی در کار بست این‌روش مطرح شده است. به زعم منتقدین «واقعیت مشترک (فهم مشترک محقق و راوی در تفسیر و تبیین) گذرا، مقطعی و ناپایدار است.» هم برای راوی و هم برای شنونده‌ی روایت، موقعیت‌های وضعیتی متفاوتی برای تنظیم و چک کردن وجود دارد که می‌تواند دیدگاه متفاوتی را در میان دو طرف شکل دهد و در نتیجه اعتبار داستان را مخدوش سازد «(رزنتال و فیشر رزنتال، ۲۰۰۴: ۲۵۹). حتی هنگامی که توافق و تأیید مشترک ایجاد می‌شود، واقعیت برای همیشه تضمین شده نیست و امکان تفسیرهای جایگزین از آن وجود دارد.

از سوی دیگر استفاده ابزاری از روایت‌ها منفک از مطالعه‌ی محیط (ساختار) آن‌ها مسأله آمیز نیز تلقی شده است و از این‌رو وارد ساختن رویکرد‌های روش‌شناسی مردمی در تحلیل مکالمه توصیه پذیر است.

مسأله‌ی معرفت‌شناختی دیگری که در انتقاد از روایت‌ها مطرح شده است متهم ساختن روایت‌ها به نوعی شکاف‌کارترینی (دکارتی) بین آگاهی و حافظه (به‌عنوان ذخیره‌ی داخلی و یک رسانه‌ی نظارت‌کننده) در تقابل جهان بیرونی مستقل از آن است (همان: ۲۶۰). به همان‌سان این شکاف و تمایزی که روایت‌شناسان بین یک رویداد تجربه‌شده (واقعی) و تفسیر نمادین از رویداد روایت‌شده به عمل می‌آورند عرصه‌ی دیگر بررسی برای انتقاد بوده است.

نتیجه‌گیری

قیاس زندگی و تجارب انسانی با روایت و تلاش برای محصور کردن قواعد، نظم و ساختار این روایت زمینه‌ی اصلی اقتباس و رشد روایت‌گری در علوم اجتماعی به شمار می‌آید. به همان‌سان نقد رویکردهای اثبات‌گرایانه که نظم اجتماعی بیرونی را بر واقعیات اجتماعی جستجو می‌کنند و مستقل از ساختارهای ذهنی، نمادین و درونی به دنبال شرح و تبیین هستند، جایگاه ویژه‌ای را به روایت‌گری، و ابزارهای آن از جمله شرح حال فردی می‌بخشد. روایت‌ها با اتصال گذشته به حال و نیز پیوند عاملیت و ساختار جمعی هم‌چنین پاسخی به شکاف عاملیت و ساختار و شیوه‌ای برای وارد ساختن زمان‌بندی و ارائه‌ی تبیین غیر خطی و چند عاملی به حساب می‌آید و به امتزاج بیشتر علوم اجتماعی و تاریخ می‌انجامد. به همان‌سان روایت‌ها امکان سهیم کردن تجربه‌ی خود با دیگران را به‌عنوان یک نتیجه و یک فرایند فراهم می‌سازد، به گونه‌ای که هم مخاطبین این تجربه و هم راوی امکان بازسازی تجارب و رسیدن به فهمی مشترک از آن را پیدا می‌کنند. استفاده از روایت‌گری نه تنها مستلزم مهیا ساختن شرایطی است که افراد امکان نقل روایت را پیداکنند، بلکه محققین نیز متقابلاً می‌بایست توصیف و شرح ارائه شده را به مثابه‌ی یک روایت تلقی و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بدیهی است که تحلیل ساختاری روایت‌ها بر پایه این منطق استوار است که در جامعه روایت‌های مختلفی جاری است که با پیوند دادن روایت‌های نمونه‌های مورد مطالعه با آنها می‌توان نظم و قواعد کلی را در خصوص عرصه‌هایی از حیات اجتماعی شناسایی و توصیف کرد و به ساختارهای ذهنی جمعی رسید. علاوه بر آن که می‌توان برای بررسی توالی در موضوعاتی مانند دوره‌ی زندگی، مسیرهای زندگی شغلی و سازمانی و یا منتهی به بزهکاری تحلیل ساختاری روایت‌ها را مورد استفاده قرار داد، برای مطالعه‌ی نقاط عطف در ساختارهای

گفتمانی و زبانی (با اتکا بر شیوه‌ی تحلیل زبانشناختی) نیز ابزار مناسبی به شمار می‌آید.

علی‌رغم مزایای فوق‌روایت‌گری نیز با محدودیت‌هایی مواجه است که کاربرد آن را محدود و مشروط می‌سازد. از جمله‌ی این محدودیت‌ها می‌توان به ضعف در تبیین علمی فرایندهای اجتماعی، توجه بیشتر به شناخت‌شناسی به جای بسط و تدقیق روش‌شناختی، انتخابی بودن معیارها برای تعیین و تفسیر جهت‌علیت، واقعی دیدن آنچه افراد در داستان‌های خود ابزار می‌کنند و امکان‌پذیر نبودن بیان همه‌ی تجارب و عرصه‌ها در قالب روایت اجتماعی اشاره کرد. با این حال روایت‌ها اطلاعات مفیدی را در خصوص زندگی و هویت‌های افراد در اختیار می‌گذارند. افراد به‌واسطه‌ی چنین روایت‌هایی (البته در چارچوب محدودیت‌های اجتماعی و نهادین) به تولید روایت‌ها (هر چند متکثر، چندگانه و مشروط) می‌پردازند (لاولر، ۲۰۰۲: ۲۵۴). ویژگی فوق‌مؤید امتیازی است که روایت‌ها در توجه به «فرایند» و طبقه‌بندی و تحلیل واقعیت در درون و نیز مجال دادن به تفسیر و بازاندیشی فردی دارند.

در این مقاله هم‌چنین (اتو) بیوگرافی به‌عنوان ابزار و شیوه‌ای برای ارائه‌ی تحلیل‌های روایتی مورد بررسی قرار گرفته است. مصاحبه‌های بیوگرافیک که تجدیدعلاقه به آن مرهون تحولات نظری نیمه‌ی دوم قرن بیستم در سنت‌هایی مانند نقد ادبی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و فمینیسم است، چهارچوب محوری را برای فهم نحوه‌ی دریافت و درک افراد از الگوهای کلان فرهنگی و واکنش به آن نشان می‌دهد. شرح حال فردی منبع ارزشمندی برای بازشناسی هنجارهای اجتماعی و فهم ارزش‌ها و اعتقادات افراد فراهم می‌سازد. تحلیل شرح حال حیات‌انسان‌ها با قائل بودن به این نکته که حیات انسان‌ها در یک متن اجتماعی و فرهنگی تجربه و تاریخ زندگی نیز بر اساس آن ساخته می‌شود، امکان دریافت بینش عمیق‌تری را در

خصوص تجارب زیست شده و ارزش‌ها و نیز مطالعه‌ی تداوم و تغییر در زندگی فردی مهیا می‌سازد. تلفیق پدیدار شناسی، تأویل و روش‌های تحلیل متن می‌تواند پلی بین توصیف عمیق یک تجربه و مطالعه‌ی ساختار فراهم ساخته و نحوه‌ی تفسیر افراد از خود، جهان خویش و جایگاهی که از آن بر خوردارند، نشان دهد.



یادداشت ها :

۱- برای مثال کاریپاک (۲۰۰۳: ۹۹-۱۱۶) در مقاله ای با مطالعه‌ی مجموعه‌ی منسجمی از اتو بیو گرافی‌های نوشته شده از سوی دانش آموزان بزرگسال ، سه گونه اتنو گرافیک ، و باز اندیشانه و افشا گرانه را از یکدیگر تفکیک می کند. از نظر او گونه‌ی اتنوگرافی به شرح جزئیات رویدادهای زندگی متمرکز است؛ گونه‌ی باز اندیشانه از این فراتر رفته و با مرتبط ساختن احساسات و هیجانات امکان کاوش و باز اندیشی بیشتر را فراهم می کند و سر انجام گونه‌ی افشاگرانه (uncanny) به افشا کردن تجارب و حالات هیجانی که بیش از این به زبان آورده نشده است و یا حتی برای او قابل درک نیستند مربوط می شود.



منابع و مأخذ:

۱- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸) *ریخت شناسی قصه*، ترجمه م. کاشیگر، تهران: نشر

روز.

2- Abbott, A. (1995) *Sequence analysis: new methods for old ideas*, Annu. Rev. Sociol. 21:93-113.

3- Abbott, A. and Barman, E. (1997) *Sequence comparison via alignment and Gibbs sampling: a formal analysis of the emergence of the modern sociological article*, Sociol Methodol, 27: 47-87.

4- Agar, M. (1980) *Stories, background knowledge and themes: problems in the analysis of life history narratives*, American Ethnologist, vol. 7(2): 223-239.

5- Alasutari, P. (1995) *Researching culture: qualitative method and cultural studies*, London: Sage.

6- Barthes, R. (1997) *Introduction to the structural analysis of narratives, in Image, music, taste*, Essays selected and translated by Stephen Heath, pp: 79-124, London: Fontana.

7- Bauman, J. (2002) *Memory and imagination: truth in autobiography*, Thesis Eleven, No. 70: 26-35.

8- Bogdan, R. (ed) (1974) *Being different: the autobiography of Jane Fry*, New York: John Willey and Sons.

9- Colby, B. (1966) *The analysis of culture content and the patterning of narrative concern in texts*, American Anthropologist, Vol. 68 (2) 374-388.

- 10- Dex, S. (1991) *Life and work history analysis: qualitative and quantitative developments*, London and New York: Routledge.
- 11- Fairclough, N. (1995) *Critical discourses analysis: the critical study of language*, London: Longman.
- 12- Flick, U. (1997) *An introduction to qualitative research*, London: Sage.
- 13- Fronzosi, R. (1998) *Narrative analysis or why (and how) sociologists should be interested in narrative*, *Annual Review of Sociology*, Vol. 24: 517-554.
- 14- Griffin, L. (1993) «Narrative, event structure analysis and causal interpretation in historical sociology», *The American Journal of Sociology*, Vol. 98 (5): 1094-1133.
- 15- Heise, D. (1989) *Modeling event structure*, *J. Math.Sociol.*14:139-169.
- 16- Hillman, M. (1990) *Iranian culture: a Persianate view*.
- 17- Kaufman, S. (1994) *In-depth interviewing*, in *J. F. Gubrium and A. Sankar (eds) Qualitative methods in ageing research*, London: Sage, p:123-136.
- 18- Karpiak, I. (2003)«The ethnographic, the reflective and the uncanny: three tellings of autobiography», *Journal of transformative education*, Vol. 1(2):99-116.
- 19- Labov, W. (1972) *Language in the inner city*, Philadelphia, Univ. of Pa. Press.

- 20- Labov, W. and Waletzky, J. (1967) *Narrative analysis*, in J. Helm (ed) *Essays on the verbal and visual arts*, Seattle Univ. Wash Press, p: 12-44.
- 21- Lawler, S. (2002) *Narrative in social research*, In T. May (ed) *Qualitative research in action*, London: Blackwell.
- 22- Marotzki, W. (2004) *Qualitative biographical research*, in U. Flick, et al. (eds) *A companion to qualitative research*, London: Sage.
- 23- Rosenthal, G. and Fischer-Rosenthal, W. (2004) *The analysis of narrative biographical interviews*, in U. Flick, et al. (eds) *A companion to qualitative research*, London: Sage.
- 24- Stone, L. (1979) *The revival of narrative: reflections on a new old history*, *Past and present*, 85: 3-24.
- 25- Toolan, M. (1988) *Narrative: a critical linguistic introduction*, London: Routledge.
- 26- Thompson, E. (1978) *The poverty of theory and other essays*, London: Merlin.
- 27- Van Dijk, T. (1988) *News on discourse*, Hillsdale, NJ: Elbaum.
- 28- Van Dijk, T. (1985) *Handbook of discourse analysis*, London: Academic.